

## مازیار رازی و تحلیل مارکسیستی (2)

در نوشته قبلی خویش تصریح کردم که شناخت آقای مازیار رازی از شیوه تولید سرمایه داری شناختی اساساً ضد مارکسی است. او نظام سرمایه داری را با شاخص اساسی و هویتی آن یعنی رابطه خرید و فروش نیروی کار یا کار مزدی تبیین نمی کند و درست به همین دلیل قادر به فهم معنی و موضوعیت جنبش لغو کار مزدی نیز نمی باشد. در نوشته مذکور اما من یک نکته مهم را از قلم انداختم، نکته ای که دگر آن را بسیار مهم می دانم. مازیار رازی زیر فشار روایت ضد مارکسی و بورژوایی خود از شیوه تولید سرمایه داری مدعی شده است که فعالین جنبش لغو کار مزدی امر مبارزه با دولت سرمایه و پیکار مستقیم برای سرنگونی دولت بورژوازی را از قلم فرو می اندازند!!!! او می نویسد:

«مدافعان «لغو کار مزدی» سنتاً به نقش مرکزی دولت سرمایه داری بی توجه بوده اند. همواره اعتراضات آنها نسبت به دولت سرمایه داری در چارچوب شعار «لغو کار مزدی» محدود باقی مانده است. آنان از انجام فعالیت های روزمره سراسری در جنبش کارگری متکی بر مطالبات عمومی کارگری، به بهانه کارهای «سندیکالیستی» طفره می روند. آنان ضرورت ساختن تشکیلات حزبی طبقه کارگر را موکول به توفیق سازمان «ضد سرمایه داری» کرده و تصور می کنند حزب طبقه کارگر الزاماً در دوره نامعلوم آتی؛ از درون این تشکیلات علنی ظاهر می گردد. بدین ترتیب همواره «زمین بازی» را به سندیکالیست ها و رفرمیست ها می سپارند. آنها درک نمی کنند که وجه مشخصه «سندیکالیسم» یک جاتبه و تنها مرتبط به طرح یا عدم طرح شعارهای «رادیکال» نیست. در درون جنبش کارگری سندیکالیسم «راست» و «سندیکالیسم «چپ» وجود داشته که دو روی یک سکه هستند. آنها درک نمی کنند که ماهیت سندیکالیستی یک جریان تنها با شعارهای آن شناخته نمی شود. تعریف سندیکالیسم از شناخت و مبارزه ریشه ای آن با دولت سرمایه داری نشأت می گیرد.»

ریشه این حرف رازی را کمی بشکافیم تا ببینیم که او از کجا و از کدام سرچشمه فکری و طبقاتی برای صدور این حکم ضد کارگری و ضد کمونیستی الهام گرفته است؟ آقای رازی به همان دلیل که قادر به فهم مارکسی تولید سرمایه داری نیست از سوسیالیسم طبقه کارگر و روایت مارکسی کمونیسم نیز هیچ چیز نمی داند و در واقع نمی خواهد و نمی تواند بفهمد. سوسیالیسم ماریار رازی بدون هیچ تردید سرمایه داری دولتی است. او و طیف عقیدتی او سنتاً و تاریخاً تنها نقدی که به اردوگاه شوروی داشتند، این بود که در آنجا دیکتاتوری حاکم است. آنان زیربنای اقتصادی جامعه روسیه و ممالک اردوگاهی را سرمایه داری نمی دانستند و دیکتاتوری حاکم بر اردوگاه را نیز دیکتاتوری بورژوازی و سیستم کار مزدوری نمی دیدند. از دید اینان اگر در روسیه سابق مثلاً بجای دیکتاتوری، نوعی دموکراسی وجود داشت مناسبات اقتصادی جامعه هم عین سوسیالیسم بود. در یک کلام این خود موضوع بحث مفصلی است که پرداختن بدان مطلقاً در حوصله این سطور مختصر نیست. آنچه در اینجا مورد توجه ماست این است که سوسیالیسم مازیار رازی جز سرمایه داری دولتی هیچ چیز دیگر نیست. استقرار این نوع سوسیالیسم هم طبیعتاً راهکار و راهبرد خاص خود را دارد. باید دیکتاتوری بورژوازی را با دموکراسی سرمایه جایگزین ساخت و در همان حال کل سرمایه اجتماعی را هم تحت مالکیت این دولت دموکراتیک در آورد. استقرار این نوع سوسیالیسم به تنها چیزی که اصلاً هیچ احتیاج ندارد سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران است.

سوسیالیسم آقای رازی محتاج وجود یک سکت عقیدتی ماروراء سر کارگران است که اولاً توده های کارگر را از عرصه سراسری کارزار ضد سرمایه داری خارج سازد. آنان را به ساختن سندیکاهای رفرمیستی سرگرم کند. از آنان بخواهد که این سکت عقیدتی موسوم به حزب را ستایش نموده و به عنوان قیم و قام مقام جنبش طبقاتی خود به رسمیت بشناسند. ثانیاً در شرایطی خاص پشت سر همین سکت بالای سر خود بسیج شده و بنا به اوامر صادره از جانب نخبگان عقیدتی دولت موجود را با یک دولت دیگر تعویض نموده و مالیکت دولتی سرمایه ها را مستقر سازند. مبارزه طبقاتی، جنبش کارگری، سوسیالیسم و همه ایده و آرمان امثال آقای رازی در همین حد خلاصه می گردد.

رازی از اینجا و از این منظر طبقاتی است که به جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر حمله می کند. او به هیچ وجه من الوجوه قادر به درک این واقعیت دو دوتا، چهارتا نیست که طبقه کارگر تنها در صورتی می تواند سرمایه داری را ساقط و سوسیالیسم را مستقر سازد که بطور هر چه سراسری تر و وسیعتر

خود را در درون جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدوری سازمان داده باشد. از دید کارگران کمونیست و کمونیستهای واقعی مارکسی، این جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران است که باید ماشین دولتی سرمایه را در هم بشکند و سازمان شورایی سوسیالیستی حضور و دخالت مستقیم و آزاد کل کارگران در کل برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی را بر پای دارد. این نکته بسیار اساسی و مهمی است که در نوشته های فعالین جنبش لغو کار مزدی با شفافیت هر چه تمام تر مورد تأکید واقع شده است. فعالین ضد سرمایه داری بارها به درستی تصریح کرده اند که مبارزه طبقه کارگر برای حصول مطالبات رفاهی، با مبارزه برای آزادیهای سیاسی، رفع تبعیضات جنسی و نژادی و... با مبارزه برای سرنگونی دولت بورژوازی و تدارک قوا برای محو تمامیت سرمایه داری اجزاء پیوسته یک جنبش واحد می باشند. جنبشی که ضد سرمایه داری است و برای محو تمامیت این نظام به پیش می تازد. جار و جنجال ضد رژیم بدون هیچ محتوا یا جهتگری طبقاتی و کارگری نه کار کمونیستهای واقعی و مارکسی که شعبده بازی صرف اپوزیسیونهای عوامفریب بورژوازی برای تبدیل جنبش کارگری به وسیله تسویه حسابهای درونی طبقه خویش است.

در نوشته آقای رازی کلام دیگری نیز وجود دارد. این یکی نیازمند هیچ بحث نظری نیست. زیرا اساساً سوای یک طنز مبتذل اما در عین حال سخت خنده دار هیچ چیز دیگر نمی باشد. رازی می گوید که فعالین جنبش ضد سرمایه داری با سر دادن شعار لغو کار مزدی پاسیفیسم را در میان کارگران دامن می زنند و دامنه تلاش خود را به همین شعاربافی محدود می سازند!!!!

در این رابطه من فقط به ذکر یک سؤال بسیار ساده از آقای مازیار رازی بسنده می کنم. این سؤال این است:

از کی تا حالا جنابعالی فعال عملی جنبش کارگری ایران شده اید و فعالین ضد سرمایه داری حی و حاضر درون جنبش کارگری ایران که امروز با حمایت بخش قابل توجهی از توده های طبقه کارگر در سراسر مملکت و حتی در سطح بین المللی مواجهند عناصر پاسیو مبلغ پاسیفیسم در جنبش کارگری شده اند؟؟؟؟!!!!

جمشید کارگر  
2005 . 11 . 26